

سندی از: سازمان کارگران افغانستان (م.ل.م)

عتیق رحیمی

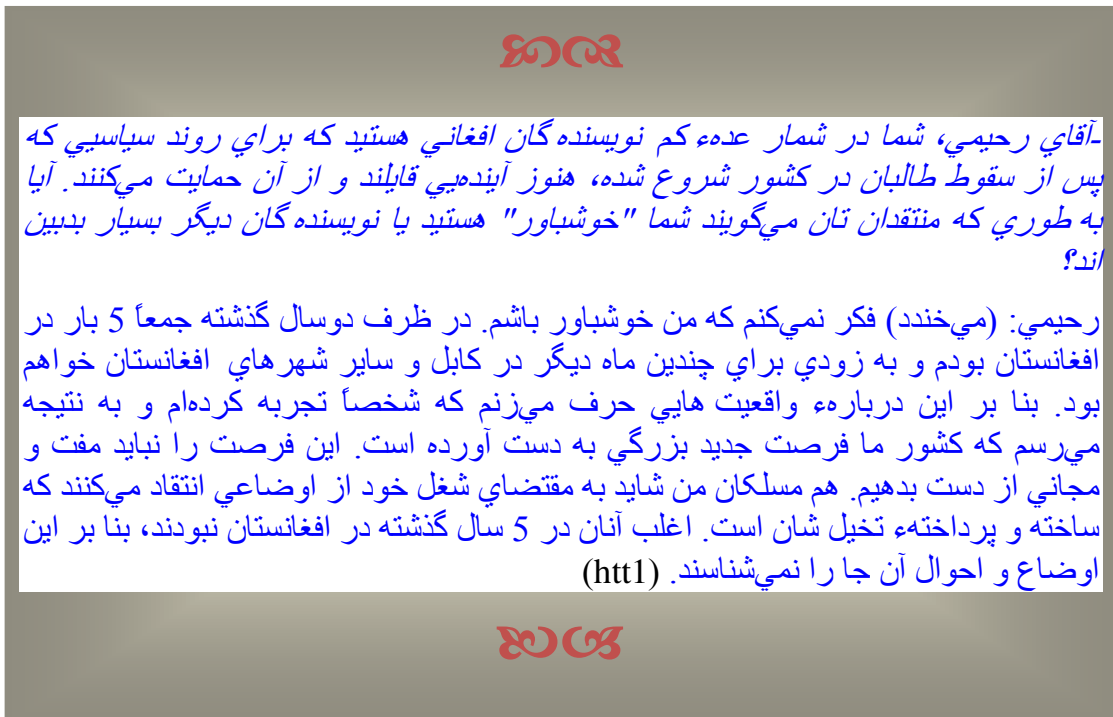
؛ "یک انارشیست"؟ یا دستاگری سر سوده بر آستان اشغالگران
امپریالیست؟

یادداشت سازمان کارگران افغانستان(م.ل.م): نوشته ای که در زیر میخوانید، حدود سه ماه قبل از نشر آن، یعنی در ماه حمل 1393 خورشیدی، تهیه شده بود. از آنجایی که یکی از منابع مورد (نقل قول) ما، وبسایت (آسمایی) بود و نقل از آن منبع را آن وبسایت منوط به دریافت مجوز کتبی خوانده بود، به آدرس آن وبسایت ایمیل فرستادیم. اما، انتظار ما حدود سه ماه به درازا کشید و پاسخی دریافت نداشتیم. ما به سیاست های نشراتی آن وبسایت احترام قایل شدیم. اما آن وبسایت، به گونه غیر دموکراتیک، هیچ پاسخی نفرستاد. نه جواز صادر فرمود و نه ما را از نقل از مطالب منتشره خویش باز داشت! ما حصل اینکه در نشر این سند سه ماه به ناخواست، تعویق افتاد. از آنجایی که نشر این سند را در شرایط کنونی- جهت مبارزه علیه هنرمندان و نویسندگان سرکاری و مزدور امپریالیسم و ارتجاع- لازمی میدانیم، و کوفتن نویسنده گانی از قماش رحیمی را که در خدمت رژیم پوشالی و اشغالگران اند- را از اهم امور مبارزاتی در عرصه فرهنگ می شماریم، لهذا تعلق در نشر این سند را از این بیش لازم ندیدیم. فکر میکنیم مدت سه ماه به خاطر در نظر داشت "کسب مجوز" و انتظار نشستن کافی باشد!

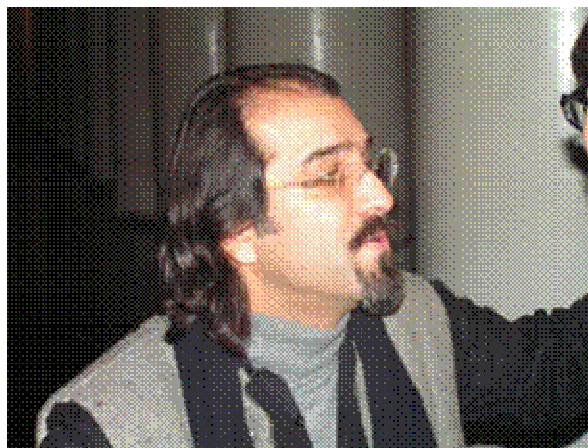
عتیق رحیمی؛ "یک انارشیست"؟ یا دستانگری سر سوده بر آستان اشغالگران
امپریالیست؟

عتیق رحیمی که هنوز به تبار "افغانی" خویش ابرام می ورزد و مدعی است که "سنگ صبور" خویش را نه برای غرب بل برای "افغانستان" ساخته است، آیا واقعا نماینده هنر پویای مرز و بوم ما است؟ برای رسیدن به پاسخ این پرسش بنیادین، ما به سنجه ملی و مردمی بودن یا غیر ملی و ضد مردمی بودن آثار وی باید تمسک ورزیم. عتیق رحیمی مانند سایر سینماگران و داستان نویسان اعلام میدارد که هنر خویش را در خدمت اجتماع و کشورش به کار گرفته است. اگر چنین باشد، آفریده های وی در حیطه مفاخر ملی و مردمی ما خواهد گنجید. اگر خلاف آن باشد، وی به مثابه آفرینشگری در خدمت ارتجاع و دشمنان خلق قرار گرفته و هرگز ادعا های وی با ایستار های سیاسی-اجتماعی اش خوانایی نخواهد داشت.

به
پرس
شی
که از
وی
شده
است،
و
پاسخ
ی که
وی
بدان
داده
است
توجه



کنید:



می بینیم که عتیق رحیمی اشغال افغانستان توسط امپریالیست های خون آشام را نه تنها تقبیح نمی کند، بلکه آنرا "فرصت جدید بزرگ" می خواند. وی حتی هم-قماشان خویش را که نگاهی انتقادی به اوضاع دارند، فرو مالیده و انتقادات شان را "ساخته و پرداخته تخیل شان" می پندارد.

مشاطه گران رژیم دست نشانده ، پیوسته از "دموکراسی" نوپای و راه های بهبود آن سخن گفته اند. آنها اشغالگران امپریالیست را به مثابه نیرو های "خلاص گیر" و "نیرو های حافظ صلح" به تحسین نشسته اند. رحیمی از این هم پا فراتر نهاده، و با میهن فروشی و وقاحت تمام، بروی نیرو های اشغالگر گل می پاشد. به فراز زیر که پرسشی از وی و پاسخ وی بدان است توجه کنید:

این "رحیمی" است که از "حمایت سربازان خارجی خوشحال است" نه خلق های بی دفاعی که پامال اشغالگری و آدمکشی های امپریالیسم امریکا-شرکا شده است. نیرو های اشغالگر امریکایی-ناتو با کشتار های مداوم و بمباران شهر ها و روستا های افغانستان، منفور خلق های کشور بوده، و هیچ افغانستانی با وجدان هرگز از آدمکشی ها و ویرانگری های متجاوزان خارجی "خوشحال" نیست. توسل جستن "رحیمی" به قول "پینه دوز پیر" زاده^۱ همان "تخیل" بیمار و وطن فروشانه^۲ خود وی است. وی چیزی برای دفاع از

جنایتکاری

نیرو های

اشغالگر در

چنته ندارد.

همین رو


است که

دست به

دامان یاوه


هایی از این

که "تخیل"



- مردم در کوچه و بازار راجع به ریاست جمهوری کرزی و حضور سربازان خارجی در کشورشان چه فکر می کنند؟

رحیمی: مردم بسیار امیدوارند که وضع شان در درازمدت بهتر شود و از حمایت سربازان خارجی خوشحال اند. پینه دوز پیری به من گفت که در سی سال اخیر جهنم را با رگ و پوستش از نزدیک تجربه کرده و خوشحال است که این دوره سپری شده است. (htt1)



های

از

باقی

قبیل

مزدورمنش خودش را افشا میکند، میگردهد.

چشمان رحیم انگار کور اند و گوشه‌هایش نا-شنوا. اگر غیر از این می بود، چگونه وی بی شرمانه مدعی میشد که دیگر سراغی از "جنگ" و "خشونت" در افغانستان نمی توان گرفت:

برای توجیه
موجودیت
هایی " در کابل
" در تاریکی
رفتن به آن جا
اجتناب کرد"،

۳۳۳

رحیمی: به وضوح. ولی می‌خواهم تأکید کنم که نباید فراموش کنیم که ما در افغانستان هستیم. در سفر اخیرم مخصوصاً شاهد آن بودم که روان مردم در این کشور آرام گرفته است. در چشم‌های مردم دیگر ترس و ناامیدی و خشونتی را که يك سال قبل دیده می‌شد، ندیدم. البته در کابل هم محله‌هایی وجود دارند که در تاریکی باید از رفتن به آن جا اجتناب کرد. آیا در پاریس و نیویورک غیر از این است؟ (htt1)

۳۳۳

وی
"محله
که
باید از
ها

دست به دامن مقایسه ء کابلی که بوسیله ء ددان اشغالگر و مزدوران خادی-جهادی-طالبی اش به ویرانه مبدل گردیده است با "پاریس و نیویورک" گردیده، و به این ترتیب اوج وجدان باخته گی و خود فروخته گی خویش به نمایش می گذارد. آیا حملات انتحاری "روتین" طالبان که در هر گوشه ای از شهر ماتم بر پا کرده است همان "آرامش کشور" است که "رحیمی" مدعی موجودیت آن است؟ آیا بمباران مناطق جنوب کشور سبب شده است که "در چشم های مردم دیگر ترس و ناامیدی و خشونتی" به مشاهده نرسد؟ چرا رحیمی اینهمه به ستایشگر اهریمنان اشغالگر مبدل شده است؟ زیرا که این امپریالیست ها اند که "پوقانه"ء شهرت کاذب وی را "پف" نموده و وی را با ارمغان امپریالیستی "جایزهء ادبی گنکور" نواخته اند!



اشغالگران امپریالیست همانگونه که از میان روشنفکران بزدل و تسلیم طلب سربازگیری کردند و در بازی های سیاسی، آنان را به مثابه ء مشاطه گران رژیم پوشالی، به ستایش "جامعه جهانی" و "نیرو های حافظ صلح" واداشتند، در میان نویسندگان و سینماگران نیز آرام ننشستند و امثال "خالد حسینی" و "عتیق رحیمی" را پروردند، و به حیث نماینده گان "داستان" و "سینما"ی افغانستان در خورد رسانه های مزدور و وابسته دادند. رحیمی در جبهه ء "ادبیات" و "هنر" برای اشغالگران و رژیم پوشالی دستانگیری میکند؛ و امثال "رهایی" و "راوا" با تایید رژیم پوشالی در عرصه ء سیاست.

"راوا" شرمک خویش را کنار گذاشته است، و مزورانه جهت بستن دهان منتقدان و خلق های آزادیخواه در این اواخر مرگ به "اشغالگران" را شعار میدهد. سوال ما از "راوا" این است که شما که بیش از یک دهه به تایید اشغال و "دموکراسی" پوشالی روی آوردید و حتی در "انتخابات شورا های ولایتی" شرکت نمودید، چگونه میتوانید امیدوار باشید که خلق های آزادیخواه ما فریب شعار های مزورانه و دروغین کنونی تانرا خواهند خورد؟

باز شکرش باقی است که "رحیمی" هنوز به ترفند های کودکانه از قماش "راوا" متوسل نشده، و تا کنون علیه اشغالگران (علیه پروردگاران خویش) شعار نداده است!!!

"رحیمی" در "سنگ صبور" خویش، هر چند دور انداخته، کنایاتی به جنایات و زن ستیزی های جهادی ها انگشت میگذارد. در " خاکستر و خاک" به گونه ای جنایات "روس" های اشغالگر و دست نشانده

گان شان را منعکس میکند. اما زمانیکه نوبت به اشغالگران امریکایی و ناتویی میرسد، نه تنها زبان به تقبیح آن نمی گشاید، بلکه "حضور" آنان را "فرصت بزرگ" برای دموکراسی شدن کشور میخواند و منتقدان رژیم را غریقان بحر "خیال" می شمارد! وی در آثار خویش، نه در برابر پوشالیان "خلفی"- پرچی و باداران سوسیال-امپریالیست شان، نه در برابر جنایتکاران جهادی-طالبی و باداران امپریالیست شان، موضع گیری صریح و برا دارد. وی با افاده فروشی های "روشنفکرانه" بی آزار تر از آن است که برای جنایتکاران به اندازه و پر گاهی هیمنه و وزن داشته باشد. وی ساجقی است که از خادی گرفته تا جهادی، و سرانجام "طالبی" و "تکنوکرات" همه میتوانندش جوید. این "همه" پذیری است که وی را در نگاه امپریالیسم فرانسه، شایسته و جایزه ادبی گنکور کرده است. نقدی که (راوا) در پیام زن شماره 68 و 69 از وی آتاراش نموده است، بر محور ضدیت راوا با جنایتکاران "ائتلاف شمال" و مطلوب نبودن اشغالگران امریکایی به خاطر حمایت شان از آن ائتلاف می چرخد. راوا که کرنش رحیمی در برابر جنایتکاران بنیادگرا و جهادی های مزدور امریکا-شرکا را نشانه میگیرد، تنها گوشه ای از حقیقت را میگوید. درست است که رحیمی در برابر جنایت کاری های جهادی ها در آثار خویش سپر افکنده است و به مبارزه در برابر آنان بر نخاسته است. اما، آنچه که راوا نکری از آن نمی کند تمجید ها و ستایشگری های مستند عتیق رحیمی از اشغالگران و امپریالیست ها، عمدتا امپریالیسم فرانسه، میباشند. چرا راوا جهت مبارزه علیه بنیادگرایی را عمده گی بخشیده، اما جهت عمده و مبارزه یعنی مبارزه علیه اشغالگران را فرو میگذارد؟ پاسخ این چرا، همانا در چگونه گی دنباله روی این سازمان از مشی "سه جهانی" سازمان رهایی افغانستان است. عتیق رحیمی، نسخه و فرنگی تر همین مشی را ارائه میدهد. لهذا، نقد پیام زن از سرسپرده گی و وطن فروشی رحیمی، ناقص و حتی کتمانگر است. رحیمی و راوا، از آنجایی که هر دو سر در آخور نوازش حکومت های خون آشام اروپایی دارند، هرگز در برابر شان موضع خصمانه اخذ نمی کنند. تفاوت در آن است که رحیمی ناشی تر است، و صریحا فرانسه را به مدح گرفته است، اما راوا مزورانه به انتقاد از رژیم های غربی نشسته و از آنان "شکوه و شکایت" میکند که چرا بنیادگرایان مذهبی و "ائتلاف شمال" را مورد حمایت قرار میدهند؟ برای آن نیرو ها که ماهیت ارتجاعی و بورژوا امپریالیستی قدرت های اروپایی معلوم باشد، این مسئله حل است و نیک میدانند که رژیم های استعمارگر غربی باید جواسیس و غلامان حلقه بگوش "افغانستانی" خویش را مورد حمایت قرار دهند. آیا راوا این موضوع را نمی داند؟ یا اینکه خود را به کوچه حسن چپ میزند؟ راوا آنقدر نادان و بی خبر از دنیا نیست. بر مبنای تحلیل هایش، مدعی است که از پس شناسایی ماهیت ارتجاعی بنیادگرایان مذهبی و باداران خارجی شان می برآید. در آنصورت، باز

چرا از آن بادران شکایت و انتقاد میکند که چرا چوپه سگان جهادی و رهبران شانرا در کنف حمایت خویش گرفته است؟ چرا راوا از رژیم امریکا میخواهد که اژدها را نشانه قرار دهد نه چوپه هایش را؟! اینها همه به این معنا است که راوا اصولاً معتقد نیست که امپریالیسم امریکا دشمن خلق ها و بوجود آورندهٔ بنیادگرایان مذهبی و "انقلاب شمال" است. برای نیروهای کمونیست این موضوع روشن است که راوا هرگز رویهٔ ضد امپریالیستی و ماهیت انقلابی نداشته است. اما از آنجایی که این تشکل، مدعی مبارزه پیگیر علیه ارتجاع است، برای آگاهانیدن خلق ها باید متذکر شد که مبارزه راوا، مبارزه ای است ناقص و دروغین. این مبارزه در صورتی از سر صداقت می بود که نخست و عمدتاً امپریالیست های اشغالگر را هدف قرار میداد و بیان میداشت که این اشغالگران امپریالیست اند که چوپه سگان خادی- جهادی خویش را احیا و ابقاء نموده اند. هرگونه تمنای دموکراسی از رژیم های خون آشام امریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان و سایر رژیم های امپریالیست، بدترین نوع تسلیم طلبی است. این تسلیم طلبی، در رگ رگ "راوا" جاری است. لبهٔ تیز نقد راوا بر رحیمی را به حیث نمونه سطور زیر بخوانید:

اگر «سنگ صبور» سند افشاگری و محکومیت پر قدرت فاشیست های جهادی در افغانستان می بود، عتیق رحیمی به یقین با افتخار می گفت که آن را به فرانسوی نوشت زیرا می خواست هر چه سریعتر و گسترده تر مردم دنیا را از طاعون بنیادگرایی که ملتی جنگزده را عذابکش می کند و دولت های غربی هم دم بر نمی آرند، آگاه سازد و اگر یولی هم به همراه داشته باشد از آن برای ساختن فلمهایی در مبارزه علیه اهریمن «جبهه ملی» و طالبان استفاده خواهد کرد.

ولی از آن جایی که رحیمی چنین پروژه مردمی با افتخاری را در سر ندارد، طبعاً باید «فیلسوفانه» قضیه فرانسوی نوشتن را به نیرویی نامرئی ارتباط داده و جنبه مالی و مادی آن را کتمان نماید که میادا «کوچک» و «غیر روشنفکرانه» ظاهر شود! زن (n.d.)

راوا به درستی بیان میدارد که "سنگ صبور" سند افشاگری و محکومیت فاشیست های جهادی در افغانستان نیست، اما اینکه متعاقباً راوا گلایه سر میدهد که:

"دولت های غربی هم دم بر نمی آرند"

این گلایه را او نشان دهنده آن است که این سازمان برای مخاطبان خویش این تلقی را میدهد که میشود از دولت های غربی توقع آنرا داشت که "دم بر آرند". چرا راوا "دولت های غربی" میگوید و نه امپریالیسم؟ اگر بگوییم که "امپریالیسم گفتن" تنها مصطلح نزد کمونیست ها است، این دیگر اوج دروغزنی است. آیا داکتر سون یاتسن یک کمونیست بود که از جنایات امپریالیسم یاد میکرد. به همان گونه صد ها فرد و دهها تشکل دموکرات، بی آنکه مدعی کمونیست بودن بوده باشند، در سراسر جهان، امپریالیسم را نشانه گرفته اند، و هیچگاه با کلمات "معتدل" نظیر "دولتهای غربی" باب دندان امپریالیست ها ننوشته اند. نتیجه آنکه: راوا "دولت های غربی" را دولت های دموکراتیکی میدانند که خیلی بد عمل میکنند و "دم بر نمی آرند". اگر این دولت ها "دم بر آورده" و بنیادگرایان جهادی را آماج و مورد بی مهری قرار دهند، مسئله حل میشود، و این دولت ها، دموکراتیک میشوند!!! این است منطق "انقلابی" سازمانی که هنوز لفظ "انقلابی" را در نام خویش "حفظ" نموده است! راوا میدانند که اگر به جای "دولت های غربی"، از کشور های امپریالیست غرب یاد کند، دیگر حق "نان و نمک" را نگاه نداشته است. می بینیم که راوا سر بر همان آستان دارد که امثال عتیق رحیمی دارند. فرق در آن است که رحیمی به مثابه یک فرد، به پراگش مدایح "ظهیر سمرقندی" وار بر آستان امپریالیست ها رو آورده است، و اما راوا به مشاطه گری "دولت های غربی" پرداخته و توهم زایی میکند. شناختن امثال رحیمی با توجه به مدایح شان دشوار نیست. اما، شکافتن لایه های به ظاهر "پنهان" انقیاد راوا به امپریالیسم جهانی، اندکی دقت میخواهد. اگر دقت کنیم که راوا در پیشگاه امپریالیستان غربی لابه گرانه پیش می آید و دموکراسی را از آنها دریوزه میکند، آنگاه ماهیت ارتجاعی و ضد انقلابی این سازمان آشکار میشود.

اما عتیق رحیمی، در مالیدن پوزه کثیف خویش بر چکمه های خونین دژخیمان اشغالگر، گوی سبقت از راوا ربوده است. رحیمی، لفظا و عملا، دستانگر جنایات امپریالیست های اشغالگر است.

از منظر ایستار های طبقاتی، رحیمی همانند سایر روشنفکران پوسیده موسوم به "تکنوکرات" در کنار بورژوازی بروکرات کمپرادور ایستاده است، و مدیحه سرای حاکمیت بورژوا بروکرات کمپرادوری است. تقبیح جنایکاری ها و وطن فروشی های "خلقی" -پرچمی ها، جهادی ها و "طالبان" به تنهایی نمی تواند موضع روشنفکری کسی را اثبات کند. این اثبات زمانی واقعی و راستین خواهد بود که همانگونه که جنایکاران نامبرده را تقبیح می کنیم، جنایکاران "تکنوکرات" و اشغالگران امریکایی-ناتوی و

مزدوران "رژیمی" آن و تمامت رژیم پوشالی کزری را نیز به نفی گیریم. رحیمی فکر می کند که با "شیو" و "عینک" اروپایی، از "پکول" شورای نظار و با "ریش فرانسوی" از "خرمن ریش" سیاف متمایز است! حقا که چنین نیست. همانگونه که جهادی ها در برابر اشغالگران کرنش نموده و برده گان حلقه به گوش امپریالیست ها اند، رحیمی نیز بر نیرو های اشغالگر "تحیات و صلوات" فرستاده است. مزدور و خود فروخته، به هر عبا و قبایی که باشد، به هر رنگی که جامه پوشد، از طرز "خرام" سیاسی اش باز شناخته میشود.

"رحیمی" خود به داشتن "حمایت حکومت فرانسه" (بخوانید: امپریالیسم فرانسه) می بالد:



به زودي موسسه انتشاراتي ما به نام «اسپند» شروع به فعاليت خواهد کرد. هدف ما آن است که هر سال 6 کتاب از نویسندگان افغاني منتشر کنیم تا مردم به کتاب خواندن تشویق شوند. با نشرات خوب رادیویی افغانستان و تلویزیون دولتي همکاری خواهیم کرد تا نویسندگان را در کشور معرفی کنیم.

طرح ما که بخش زیادی از آن به وسیله حکومت فرانسه و محافل روشنفکري آن کشور حمایت می شود، در نظر دارد تا دو رمان خارجي به دو زبان رسمي کشور (پشتو و فارسي دري) ترجمه شوند. علاوه بر آن قرار است که هر سال دو اثر از نویسندگان افغان به زبان فرانسه بي ترجمه کنیم. (htt1)



رحیمی که دم از "حمایت حکومت فرانسه" میزند، باز حمایت "محافل روشنفکری" آن کشور را با آن توام ذکر می کند. این بدان معنا است که محافل روشنفکری و حکومت فرانسه در همسویی با "طرح" رحیمی قرار دارند. اینگونه قاطی نمودن روشنفکران اصیل فرانسه با حکومت خون آشام و امپریالیسم فرانسه، نشاندهنده آن است که رحیمی یا بر روشنفکران فرانسه که هرگز سیاست های جنایکارانه ء امثال "سارکوزی" و "فرانسوا اولاند" را تایید نمی کنند، تهمت می بندد، یا اینکه "روشنفکران" مورد نظر وی، از قماش همان روشنفکران خود فروخته و وجدان باخته ای است به خلق کشور خویش خیانت نموده و به دهل امپریالیسم فرانسه رقصیده اند!

"رحیمی" به ستایش رژیم پوشالی دهان گشوده و اعلام میدارد که امروزه میتوان در افغانستان در مورد "عشق و آزادی و دموکراسی" دست به "قلمفرسایی" زد:



... اگر شما دو سال پیش به من می‌گفتید که روزی در افغانستان علناً درباره عشق و آزادی و دموکراسی قلم فرسایي خواهد شد، فکر می‌کردم که عقل تان زایل شده است. ولی امروز همه این‌ها ممکن است. می‌توان در این برهه از زمان انتظار بیشتری داشت؟ (htt1)



وی ابتداء ناشی از یورش ضد فرهنگ امپریالیست‌ها را که سیطره و خویش را بر محافل و انجمن‌های ادبی و هنری "رسمی" گسترده است، به ستایش می‌گیرد و می‌خواهد آنرا به جای مفاهیم متعالی "عشق و آزادی و دموکراسی" جاگزین کند. چنین دید مزدور منشانه سبب شده است که وی برای شاعری خادی-جهادی نظیر "سمیع حامد" نیز "دریغا و حسرتا" گفته و بر مجروحیت اش اشک تمساح ریزد! می‌بینیم که ایادی قلمی جهادی‌ها و اصحاب "گنکور" غرب، هر دو فصل مشترک خویش را با "غم شریک و شادی شریک" بودن، اعلام میدارند!

اگر برای نویسنده گان خادی-جهادی نظیر "رهنورد زریاب" دلیل "افغانستانی نبودن" رحیمی و کارهایش آن است که به فارسی چیز ننوشته بود، برای روشنفکران اصیل ما، دلیل (افغانستانی نبودن) وی در آن است که وی با پیوستن به اشغالگران امپریالیست، کشتار وحشیانه و هم-میهنان ما به دست اشغالگران اجنبی را جشن می‌گیرد و آنرا جنگ علیه تروریسم میخواند. عتیق رحیمی، در این راستا، "فرانسوی" تر از نیروهای اشغالگر "فرانسوی" عمل میکند:



"در جنگ حلوا بخش نمیشود. این که سربازها کشته میشوند تقریباً حرفهشان است. این را بعضی فرانسویها درک میکنند و باور دارند و میفهمند اما بعضی فرانسویها گاهی خودشان این طور تحلیل میکنند که حضورشان در افغانستان گویا یک تهاجم تلقی میشود. در حالیکه نه. برای همه روشن است که این جنگ بین جامعه بین المللی و گروه تروریستی میباشد." (htt2)

خلق فرانسه و روشنفکران اصیل آن همه بر آن اند که "حضور" نیرو های فرانسه در افغانستان، از سر تجاوز و اشغالگری بوده است. اما، کاسهء داغ تر از آش (عتیق رحیمی "افغان" تبار) می آید و برای فرانسوی ها حالی میکند که خیر! "نه. برای همه روشن است که این جنگ بین جامعه بین المللی و گروه تروریستی میباشد"

می بینیم که عتیق رحیمی در وطن فروشی و وجدان باخته گی، گوی سبقت از واصف باختری ها، پدram ها، خالد حسینی ها، سمیع حامد ها... ر بوده است!

در سطور منقول در زیر، خواهیم دید که "عتیق رحیمی" چگونه با "جهادی ها" و به ویژه با گروه جنایتکار "شورای نظار" که از حمایت امپریالیسم فرانسه "مستفید" بود، فصل مشترک می یابد:



"در گذشته که فرانسویها از مجاهدین پشتیبانی میکردند جنگ برای مقاومت در برابر قشون اتحاد شوروی بود و فراموش نکنیم که آن زمان جنگ سرد بود اما امروز ماهیت این جنگ تغییر کرده. جنگ در برابر قوای خارجی نیست که آمده باشد افغانستان را تسخیر کند. جنگ غریبهها و فرانسویها جنگی است در برابر گروهی بنام طالبان و القاعده. اینها هنوز هم فکر میکنند همکاری و پشتیبانی میکنند از همان مجاهدین که همیشه با اینها همکاری کردند، از گروههای شمال زیادتد دفاع میکنند". (htt2)



آفرین "عتیق جان رحیمی"! با اینگونه اقرار کردن به وطن فروشی و مزدوری به امپریالیسم فرانسه، نه تنها خود را برباد داده ای، بلکه روان پتیاره ء "احمد شاه مسعود" را نیز در "دوزخ" بیشتر "ناآرام" ساخته ای. اینهمه لابد از آن سبب است که به قول خودت، مردم افغانستان دیگر در آرامش به سر میبرند!

وقاحت رحیمی به حدی است که وابسته گی بخش هایی از جهادی ها به امپریالیسم فرانسه را برحق جلوه داده و "زمان زمان جنگ سرد" را به کمک می طلبد. رحیمی بی شرمانه به زبان "بوش" و "اوباما" سخن میگوید و هم آوا با "نیکولای سرکوزی" و "فرانسوا اولاند" عربده سر میدهد که: "جنگ در برابر قوای خارجی نیست که آمده باشد افغانستان را تسخیر کند." خود فروخته گی و وجدان باخته گی وی را به آنجا

میکشاند که با جنایکاران "گروههای شمال" نیز همدردی نشان بدهد. وی "جنگ غریبها و فرانسوی ها" را در برابر "گروه طالبان و القاعده" میخواند. آیا کشتار هزاران هم وطن غیر نظامی و مظلوم ما بوسیله و بم افکن ها و سلاح های مدحش اشغالگران "غربی و فرانسوی" جنگ در برابر "طالبان و القاعده" است؟ آیا ویرانی صد ها روستا در سراسر کشور بدست اشغالگران، جنگ در برابر "طالبان و القاعده" است؟ آیا "طالبان" خود پروژه و امپریالیست ها نیستند؟ آیا همان "بن لادن" جاسوس و سرسپرده و امپریالیست های امریکایی نبود؟ چرا "رحیمی" خویشان را به حماقت میزند؟ رحیمی قسمی که خود میگوید، "خوشباور" و احمق نیست. این مواضع وطن فروشانه و خاینانه و وی است که مقاومت خلق های ما در برابر اشغالگران را به "طالبان" وطن فروش، طالبانی که دزدان رهبری مقاومت خلق های ما اند، منسوب داشته و به این ترتیب میخواهد جنگ غیر عادلانه و وحشیانه و "فرانسوی ها و غربی ها" در افغانستان را توجیه گری نموده و عادلانه جلوه دهد. رحیمی به وضوح اقرار میکند که امپریالیسم فرانسه هنوز از "مجاهدین" و "گروههای شمال" پشتیبانی و حمایت میکند.

عتیق رحیمی که اینهمه "سیاسی" و جانبدارانه به دفاع از سیاست های اشغالگران و استعماری امپریالیست ها (داد سخن) میدهد، گاه همانند سایر روشنفکران وطن فروش قیافه و "فیلسوفانه" به خود گرفته و با خز عباتی ماوراء طبقاتی، خویشان را غیر سیاسی جلوه میدهد!



"من به مسایل بسیار سیاسی نمیردازم. تحلیلی سیاسی ندارم در کار های خود". (گفتگو با رادیو سویدن) (http2)



می بینیم که این "روضه خوان" امپریالیسم فرانسه، این توجیه گر وطن فروشی های "گروه های شمال" اینک منکر داشتن "تحلیل های سیاسی" میشود! لابد همین "غیر سیاسی" بودن وی است که سبب شده است که "دولت افغانستان" (بخوان: رژیم پوشالی کززی) وی را به جشنوارهء اسکار معرفی دارد!

عتیق رحیمی، هنگامی که به آستان بوسی امپریالیسم امریکا رو می آورد، همان استدلال هایی را میکند که امثال نشریات مشاطه گر سالهای اولیه حاکمیت کرزی میکردند. نشریه روزگاران، لبه تیغ انتقاد و مذمت اش را به گردن جهادیان و وطن فروشان "خلق" پرچمی و طالبی نهاده بود. در عین حال، برای شاه شجاع ثالث کمپاین میکرد و از "غربی" ها گلایه داشت که چرا جنایتکاران تنظیمی را باز بر اوضاع مسلط ساخته و آنان را در رژیم پوشالی سهیم نموده است. عتیق رحیمی در امریکا دوستی و چشم داشتن به "عنایت" امپریالیست های امریکایی از این هم فراتر میرود و نشان میدهد که حتی از سالیان اولیه حاکمیت جهادی ها، هوس رسیدن لشکر های اشغالگر امریکایی را در سر می پروریده است. اما وی به غلط و خاینانه این میل "درونی" خویش را منسوب به مردم آزادیخواه افغانستان میکند:

گفت وگو به زبان انگلیسی با با جی کی فاولر از نشریه *The Mantle*:



"من فقط چند گپی را میخواهم در مورد جنگ در افغانستان بگویم. ما درباره این خشونت و جنگ داخلی افغانستان در سال ۹۲ پس از استیلای روسی صحبت میکردیم. و در آن زمان من تماشا میکردم که چگونه همه داد میزدند " چرا امریکا کاری برای افغانستان نمیکند؟ چرا آنها سربازانشان را به افغانستان نمیفرستند؟" همه این حرفها را میزدند. از مردم عادی تا روشنفکران. آنها میگفتند: " شما این کارها را برای مردم یوگوسلاوی میکنید. چرا برای افغانستان نه؟" و همین که امریکاییها به افغانستان آمدند، همه گفتند، " چرا آنها در افغانستان حضور دارند!؟" (خنده به آواز بلند). هیچگاه اینها خوشنود نیستند. هیچ گاه. این جنگ برای افغانها نیست. این جنگی است میان انسانیت و بعضی جنبشهایی بنیادگرا". (htt2)



تزویر و دروغ پردازی رحیمی آنجا آشکار میشود که یکبار میگوید :



"مردم بسیار امیدوارند که وضع شان در درازمدت بهتر شود و از حمایت سربازان خارجی خوشحال اند..."



"...همین که امریکاییها به افغانستان آمدند، همه گفتند، " چرا آنها در افغانستان حضور دارند!؟"
(خنده به آواز بلند). هیچگاه اینها خوشنود نیستند..."



کدام یکی از دو قول بالا که متناقض یک دیگر اند حقیقت دارد. قسمی که از نقل قولهای رحیمی دریافتیم، "خوشحال بودن از حمایت سربازان خارجی" سخن "دل" خود رحیمی است. نقل دوم که حاکی از تنفر و بیزارى مردم از "حضور" (بخوانید: تجاوز) امریکایی ها است، واقعیت داشته، و خلق های ما، با هزاران شورش و قیام و تظاهرات و اعتصاب، و با توسل با تفنگ، در برابر اشغالگران ایستاده گی کرده اند. رحیمی، بی آرمانه، موضع غیرعادلانه و تجاوزکارانه امپریالیست های امریکایی را "انسانیت" خوانده و نبرد برحق خلق های آزادیخواه ما را منسوب به "بعضی جنبش های بنیادگرا" میکند. بنیادگرایی اسلامی در افغانستان بوسیله خود امریکا پیوسته فربه شده و مورد پشتیبانی قرار گرفته است. این عتیق رحیمی و "رحیمی" ها اند که از نبرد "انسانیت" امریکایی ها بر علیه "جنبش های بنیادگرایی" یاد میکند. اگر امریکا ضد بنیادگرایی می بود، بنیادگرایی کثیف نظیر سیاف، ربانی، گلبدین... را مورد حمایت همه جانبه قرار نمی داد. هنوز بنیادگرایان از "اوکسیجن" اشغالگران امریکایی استفاده میکنند، و بر اریکه قدرت و سیطره فخر می فروشند. (خنده به آواز بلند) عتیق رحیمی بروی "خوشباوری" مردم افغانستان، همان صدای شوم و نفرینی شاه شجاع ها است که اراده مبارزاتی و آزادیخواهی مردم افغانستان را به تمسخر گرفته اند. اما، خلق ما پیوسته پاسخ وطن فروشان را به نفرین و لعنت داده اند. رحیمی نیز در پیشگاه تاریخ، منفور همه خلق های آزادیخواه این سرزمین است. آری! خلق ما قسمی که خود رحیمی ناچار اقرار میکند، آوانی که امریکا به افغانستان تجاوز کرد یکصدا گفتند که چرا امریکایی ها در افغانستان "حضور" دارند. خلق ما از اشغال و تجاوز امریکا بر افغانستان یاد میکند اما رحیمی آنرا به واژه ای ملایم تر "حضور" فرو میکاهد تا مبادا که با دارانش حتی از نقل قول

مردم افغانستان بوسیله وی دژم گردیده اخم های خویش را درهم کشند! رحیمی سرانجام، همانند همه وطن فروشان از مردم افغانستان "گلایه" و شکایت دارد که چرا با "حضور" اشغالگران، "هیچگاه اینها خوشنود نیستند". آری آقای رحیمی فرانسوی یانکی جاسوس استعمار! مردم ما هیچگاه از "حضور" اشغالگران خوشنود نیستند. تو و امثال تو با "صبر سنگ" و تفکر "خاک و خاکستر" آلود خود تا می توانید بر اراده خلق های ما تاخته و منتظر درهم شکستن مقاومت خلق های ما باشید. خلق ما هیچگاه درهم نخواهد شکست و جواب مشت را با مشت خواهند داد! تاریخ گواه است که هیچ متجاوز و اشغالگری در افغانستان به نوا نرسیده است. اشغالگران "غربی" نیز به سرنوشت اشغالگران "روسی" و "انگلیسی" دچار خواهند شد. نبرد خلق های ما، نبرد عادلانه است. در این نبرد، این خلق ما است که پیروز میشود، و اصطبل آژیاس استعمار را که از موجودات حقیر نظیر رحیمی ها مملو است، بیرون خواهد ریخت.

برای آنکه نگاه ارتجاعی نویسنده گان و شعرای مطرح در پیشگاه و رسانه های رسمی رژیم پوشالی را در مورد عتیق رحیمی در یابیم، در اینجا فراز هایی از نوشته های یکتن از مشاطه گران رژیم خون و خیانت حامد کرزی که سر در آخور جهادی های شورای نظاری-جمعیتی نیز دارد، را می آوریم. نصر الله پرتو نادری که از برنامه های "ادبی" تلویزیون طلوع گرفته تا رسانه های چاپی و میز های گرد در رادیو ها و تلویزیون های ارتجاعی همگان صدا و نگاهش را نشر و ترویج میکنند، همان پرتو نادری که مجتمع جامعه مدنی افغانستان را با پول "فند" خارجی ها گرداننده گی میکند، در وصف عتیق رحیمی خزعلاتی دارد که با خواندن آن میتوان بیش از پیش به فصل مشترک این دو و مصدر ایدئولوژیک-سیاسی شان پی برد. پرتو نادری، برای عتیق رحیمی، چنین گل "مبارکباد" می افشاند:



در روزگاریکه نام افغانستان با جنگ، تروریزم، شبکه های مافیایی مواد مخدر، فقر، گرسنه گی و فساد اداری پیوند خورده است، دریافت یک چنین جایزه یی مهم ادبی برای افغانستان سر بلندی بزرگی به شمار می آید. عتیق رحیمی دیگر یک چهره جهانیست، هرچند او با انتشار نخستین رمانش «خاکسترو خاک» سالها پیش از امروز به چنین جایگاه بشکوهی دست یافته بود که مبارکش باد! (http4)



آیا این اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی دست نشانده شان نیستند که "جنگ"، "تروریسم"، "شبکه های مافیایی"، "مواد مخدر"، "فقر"، "گرسنه گی و فساد اداری" را برای خلق های ما ارزانی داشته اند؟! آیا همین عتیق رحیمی، مدافع پر و پا قرص اشغالگران "کشور های غربی" و عمدتاً "فرانسه" نیست؟ پس چگونه ممکن است که به ارمغان آورنده گان فقر، مواد مخدر "گرسنه گی، فساد اداری و... ارزش کار این "چهره ء جهانی" را شناخته و برایش جایزه ء ادبی گنکور را تقدیم کرده اند؟ واضح است که عتیق رحیمی یکی از سلسله داران اشرافیت ادبی و مزدور حقیر امپریالیست های اشغالگر بوده، و این امپریالیست ها اند که پوقانه ء رحیمی را چنین پف نموده اند. آقای پرتو نادری بیهوده برای رحیمی مدیحه میسرایبی که وی دیگر "یک چهره ء جهانیست". وی چهره ای است که ساخته و پرداخته ء امپریالیسم فرانسه بوده، و نبرد اشغالگران علیه مردم ما را نبردی بر حق خوانده است. وی تنها برای "روشنفکران" خابینی نظیر تو "سربلندی بزرگی به شمار می آید". برای مادر وطن، وی لکه ء ننگی است که هرگز مباد!

بیاپید از زبان پرتو نادری بخوانیم که چگونه امپریالیسم فرانسه (و به قول راوا "دولت فرانسه) پوقانه رحیمی را پف کرده است:



"او در فرانسه به آموزش های بیشتری پرداخت و هم در آن جا بود که از دانشگاه سوربن در بخش سینما توگرافی دانشنامۀ دکترا به دست آورد. وقتی به سال دوهزار میلادی نخستین رمان او « خاکستر و خاک » در فرانسه انتشار یافت، او هنوز در حلقه های فرهنگی کشور چه در داخل و چه در حوزه ادبیات برون مرزی افغانستان در پشاور و در شهر مشهد ایران شهرت چندانی نداشت...

... این درحالیست که جامعۀ فرهنگی افغانستان، نسل جوان افغانستان و مردم افغانستان نیاز دارند تا عتیق رحیمی را با تمام گستردگی ابعاد شخصیت فرهنگی او بشناسند! نکته آخرین این که این استقبال جهانیان از کارهای عتیق رحیمی چه در زمینۀ فلم و چه در زمینۀ نویسندگی بود که او را به ما معرفی کرد، نه جامعۀ فرهنگی کشور! هیچ به خاطر ندارم که تا هنوز کدام یک از نهاد های فرهنگی دولتی یا غیر دولتی و یا هم کدام یک از نهاد های مدنی استقبالی از کارهای او به عمل آورده باشد. با دریغ تا هنوز منتقدان ما اگر منتقدی داشته باشیم! در پیوند به آثار او چیز قابل توجهی ننوشته اند. از این نقطه نظر عتیق رحیمی این نویسنده جهانی هنوز در زادگاه و در سرزمینش ناشناخته به نظر می آید!" (htt4)



آقای پرتو نادری! حالا هم کسی به خاطر ندارد که کدام نهاد فرهنگی آزاد و نامزدور از عتیق رحیمی و آثار پوشالی اش "استقبالی به عمل آورده باشد". برای آنکه شما را مطمئن بسازیم علاوه میکنیم که آنانیکه به نیروی لایزال خلاقیت توده ها باورمند اند، آگاه اند که خلق آزدیخواه بهترین و بزرگترین منتقد "خوب و بد" کار های ما است. پس شما از دلواپسی نداشتن منتقد رها شوید، و آگاه باشید که انتقاد اصیل، سره را از ناسره پیوسته جدا نموده و در آینده نیز خواهد کرد! جمله ء آخرتان که میگویید "عتیق رحیمی این نویسنده جهانی هنوز در زادگاه و در سرزمینش ناشناخته به نظر می آید" کاملا ابلهانه است. این اتهام بستن به خلق است! خلق ما عتیق رحیمی و چاکر منشی اش را نیک در یافته اند. از همین رو برای وی سینه چاک نمی کنند. شما تنفر خلق ها از چنین نویسنده های سرکاری و چاکر منش را به "ناشناخته به نظر آمدن" تعبیر کنید، و ما به رانده شدن از پیشگاه کبیر خلق ها و منفور خلق ها قرار گرفتن! رحیمی ستایشگر امپریالیست های اشغالگر، خود سند دشمنی با خلق، تملق به اشغالگران و دشمنی با کمونیسم خویش را در مصاحبه های خویش ارائه کرده است. نیازی به کالبد شکافی ناشناخته ماندن این هنرمند "کثیر الابعاد" نیست!



رحیمی همانند سایر نوکران غرب، می کوشد تا حاکمیت رویونیست های "خلق" پرچمی را به عنوان کمونیسم تقبیح کند. در نقل قولی که قبلا آوردیم خواندید که وی به بهانه ء یادکرد سالیان جنگ سرد، میخواهد رویونیسم برژنفی را به عنوان کمونیسم یاد نموده، آنرا در تقابل با "غرب" جلوه دهد.

رحیمی حتی برادر اش را که در حزب رویونیست عضو بوده است، کمونیست میخواند! چرا رحیمی رویونیست ها را کمونیست میخواند؟ به خاطر آنکه وی میکوشد تا بدنامی ها و کارنامه های ننگین رویونیست ها را به پای کمونیسم نوشته، و کمونیسم را تخریب کند:



«من بورسیه تحصیلی از مسکو را برای معافیت ارائه کردم اما داشتن پدری سلطنت طلب و برادری کمونیست من را تبدیل به یک آنارشویست کرده بود. من باید سرنوشت دیگری را کشف می کردم.» (htt3, htt3)



رحیمی برخلاف ادعایش، نه "یک آنارشویست" بلکه مبدل به مومی بی اراده در کف دستان اهریمن امپریالیست های اشغالگر، عمدتاً امپریالیسم فرانسه گردید. این مدعی "آنارشویسم"، دستانگر حقیری شد که پوزه و تسلیم طلبی بر آستان خون و خیانت امپریالیست ها می مالد. هنرش در خدمت دشمنان خلق ها است، و تمام هم و غم اش، نفی و انکار استقلال و آزادیخواهی خلق ها، و ریشخند زدن به اراده آزادیخواهی مردمی است که سینه های گوشتی خویش را در برابر متجاوزان سپر کرده اند.

سازمان کارگران افغانستان (م.ل.م)

حمل 1393 خورشیدی

Websites cited:

<http://www.afghanasamai.com/asaausgabe/wordhtml/atiq%20rahimi%20farsi.htm>.

<http://www.afghanasamai.com/asaausgabe/wordhtml/atiq%20rahimi%20farsi.htm>.

<http://www.afghanasamai.com/asaausgabe/wordhtml/atiq%20rahimi%20farsi.htm>.

<http://cinemaye-azad.com/1391/12/07/1085/>.

<http://www.farhangistan.com/eng/page.php?id=10&table=adabiat>.

<http://www.partawnaderi.com/Darhufqtabeed/3.html>.

پیام زن "رحیمی، هنر خالد حسینی و عتیق " جمعیت انقلابی زنان افغانستان

پیام زن www.rawa.org.